



المُتَنَبِّي و سَعْدِي

بعد نزول القرآن باللغة العربية خرّجت هذه اللغة عن حدود شبه الجزيرة العربية وأصبحت لغةً عالميةً ينتتمي إليها كُلُّ من أسلمَ * و آمنَ باللهِ. ولهذا نرى أنَّ الإيرانيينَ بعد إسلامِهم حاولوا كثيراً لِتدوينِ قواعدِ اللغة العربية وتبويتها * وألَفوا * كتباً عديدةً في النحوِ والصرفِ والبلاغةِ وعلمِ اللغةِ، كما أنَّهم وضعوا معاجمَ مهمَّةً لهذه اللغةِ.

و من هؤلاء (سيبويهِ و الكسائيُّ و الجرجانيُّ و التفتازانيُّ و الرمخشريُّ و الفيروزآباديُّ و ...)^۱

فَهُم رأوا أنَّ هذه اللغةَ ليستُ أجنبيةً * لهم بل هي لغة احتارها الله لمخاطبته

۱- سيبويه : ولد في القرن الثاني. إمام مذهب البصريين. تُوفي قرب شيراز. له كتاب معروف باسم «الكتاب».

الكسائي : إمام مذهب الكوفيين، توفي في الري .

الجرجاني : من مواليد القرن الثامن ومن كتبه في البلاغة «أسرار البلاغة» و «دلائل الإعجاز».

التفازاني : خراساني المولد و من كتبه «المطوق» في البلاغة .

الرمخشري : ولد في «زمخشرس» ومن آثاره تفسير «الكساف» في القرآن و «أساسات البلاغة» في اللغة .

الفيروزآبادي : ولد قرب فيروزآباد. من أئمة مؤلفي القواميس العربية. ومنه «القاموس المحيط» في اللغة .

الإِنْسَانِ فَتَعَلَّمُوا وَعَلَمُوهَا وَأَفْوَا بِهَا مُعْظَمُ آثَارِهِمُ الْعِلْمِيَّةِ وَالْأَدْبَرِيَّةِ. فَأَصْبَحَتْ لُغَةُ دِينِهِمْ وَ ثَقَافَتِهِمْ^١.

وَهَكُذا حَصَلَتْ عِلَاقَاتٌ وَثِيقَةٌ بَيْنَ الْلُّغَتَيْنِ الْفَارِسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ، نَكْتَفِيُ هُنَا بِالإِشارةِ إِلَى وُجُودِ مَضَامِينَ مُشَتَّتَةٍ عَدِيدَةٍ فِي أَشْعَارِ شُعُرَاءِ هَاتَيْنِ الْلُّغَتَيْنِ. فَهَذَا هُوَ الْمُتَنَبِّيُّ مِنْ أَجْلَهُ^{*} أُدْبَاءِ الْأَدْبِ الْعَرَبِيِّ فِي الْقَرْنِ الرَّابِعِ وَذَاكُرُ الشَّيْخُ الْأَجْلُ سَعْدِيُّ الشِّيرازِيُّ مِنْ فُحُولٍ^{*} أُدْبَاءِ إِيمَانَ فِي الْقَرْنِ السَّابِعِ.

فَلَنَنْظُرْ إِلَى بَعْضِ هَذِهِ الْمَضَامِينِ مِنْ هَذَيْنِ الشَّاعِرِيْنِ الْجَلِيلَيْنِ :

* * *

الْمُتَنَبِّيُّ : وَمَنْ قَصَدَ الْبَحْرَ اسْتَقَلَّ^{*} السَّوَاقيَا^{*}.

سَعْدِيُّ : هُرَكَهُ بِهِ مُعْظَمِي رِسْدَهُ، تَرَكَ دَهْدَهُ مُحَقَّرِيَّ.

* تُرِيدُونَ إِدْرَاكَ^{*} الْمَعَالِيِّ رَخِيْصَةً^{*} وَلَا بُدَّ دُونَ الشَّهْدِ^{*} مِنْ إِبْرِ^{*} النَّخْلِ^{*}

— سَعْدِيُّ، چو مُرادتِ انگبین است
واجب بُود احتمال زنبور

* وَلَكِنْ مَعْدُنُ الدَّهَبِ الرَّغَامُ^{*}.

— زَرَ، از سنگ خارا برون آورند.

* أَنَا الْغَرِيْقُ فَمَا حَوْفِي مِنْ الْبَلَلِ^{*}.

— غرقه در نیل، چه اندیشه کند باران را.

* لَوْ كَانَ سُكْنَايِ فِيهِ مَنْفَاصَةً^{*} لَمْ يَكُنَ الدُّرُّ سَاكِنَ الصَّدْفِ

— در چشمِت ارحییر بُود صورت فقیر کوته نظر مباش که در سنگ گوهرست.

* مَا لِجُرْحٍ بِمِيَّتٍ إِيلَامُ^{*}.

— مُرْدَهُ از نیشتَر مترساش.

* طَارَ الْوُشَاةُ عَلَى صَفَاءِ وَدَادِهِمْ^{*}
وَكَذَا الدُّبَابُ عَلَى الطَّعَامِ يَطِيرُ

— این دغل دوستان که می بینی
مگساند دور شیرینی

١— وَمِنْهُمْ : أَبُو عَلَيْ سِينَا، أَبُو الْرِّيحَانِ الْبِيْرُونِيُّ، الْفَارَابِيُّ وَ ...

٢— مَرْجَعُ الضَّمِيرِ : «السُّجْنُ» فِي الْأَيَّاتِ الْمَاضِيَّةِ.

التّوابع

جاء الطّالب .

رأيُتُ الطّالبَ .

سَلَّمْتُ عَلَى الطّالبِ .

به این جملات
 توجه کنید :

کلمه «الطالب» در هر عبارت چه اعرابی دارد؟

نتیجه :

هر کلمه، در جمله نقشی دارد که بر اساس آن، اعراب می‌گیرد.

للتدريج

هر کدام از نقش‌های زیر را، در گروه متعلق به خود قرار دهید :

مرفوعات

منصوبات

مجرورات

المجرور بحرف الْجَرِ، المفعول فيه، المبتدأ،
النَّاثِبُ عن الفاعل، المفعول به، الخبر،
الفاعل، إسم الحروف المشبهة بالفعل،
إسم الأفعال الناقصة، خبر حروف المتشبهة
بالفعل، المضاف إليه.

اکنون به این عبارت‌ها توجه نمایید:

جاء الطالبُ المجتهدُ.
رأيَتِ الطالبَ المجتهدَ.
سلَّمْتُ عَلَى الطالبِ المجتهدِ.

۱- کلمه «المجتهد» در هر عبارت چه نقشی دارد؟

۲- آیا صفت، اعراب مستقلی دارد؟

می‌دانیم که صفت از جهت اعراب، از موصوف خود (تبعتیت) می‌کند.

به کلماتی که مانند «صفت» از جهت اعراب، تابع ماقبل خود هستند، «تابع» می‌گویند. در این درس با چهار نوع دیگر از توابع آشنا می‌شویم: عطف به حروف، بدل، عطف بیان، تأکید

بدانیم

توابع (۱)

به آیات کریمة زیر توجه نمایید و سپس به سوالات پاسخ دهید:

﴿وَ مِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ﴾

﴿وَ سَحَرَ لَكُمُ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ﴾

﴿يُئْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ﴾

۱- کلمه «اللَّيْلُ» در هر عبارت چه نقشی دارد و چه اعرابی پذیرفته است؟

۲- کلمه «النَّهَارُ» بر چه اساسی مرفوع، منصوب و مجرور شده است؟

«واو» از حروف عطف است و کلمه‌ای که بعد از این حروف قرار می‌گیرد، از جهت اعراب، تابع ماقبل خود می‌باشد. به کلمه قبل از این حروف، «معطوف عليه» و به کلمه بعد از آن «معطوف» می‌گویند.

﴿فَعِنَّدَ اللَّهُ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ﴾

* الدُّنْيَا (معطوف عليه)، و (حرف عطف)، الْآخِرَة (معطوف)

بدانیم

أَهْمُ حِرْفٍ الْعَطْفِ هِي :

«وَ، فَ (پس)، ثُمَّ (سپس)، أَمْ (يا)، أُوْ (يا)، بَلْ (بلکه)، لَا (نه)...»

با توجه به معنای حروف عطف، معطوف و معطوف عليه را در این جملات، مشخص کنید :

الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ مُقْتَرَنٌ.

ذَهَبَ إِلَى الْمَدْرَسَةِ فَدَخَلَ الْمَكْتَبَةِ.

خُدْ وَرَقَةً ثُمَّ اكْتُبْ مَقَالَةً.

أَكْتَابٌ عِنْدَكَ أَمْ مَجَلَّةً؟

أُدْرُسِ التَّحْوَأُو الصَّرَفَ.

لَا تُجَاهِلِ الْجَاهِلَ بَلِ الْعَالَمَ.

صَدِيقُكَ مَنْ صَدَقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ.

توا بع (۲)

به آیه کریمه زیر و ترجمه آن توجه کنید و به سؤالات پاسخ دهید :

﴿إِنَّا هَدَيْنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

«ما را به راه راست هدایت کن. راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی.»

۱- آیا مقصود از «صراطَ الَّذِينَ...» همان «الصراط المستقيم» نیست؟

۲- در این صورت چه ارتباطی بین «صراط» اول و «صراط» دوم وجود دارد؟

به «صراط» دوم «بَدْل» و به «صراط» اول «مُبَدَّلٌ مِنْهُ» می‌گویند.

«بدل» اسمی است که قبل از آن، کلمه‌ای به عنوان مقدمه، ذکر می‌شود؛

در حالی که مقصود اصلی گوینده، همان بدل است.

بدانیم

للتدریب

عَيْنُ الْبَدْلِ وَ الْمُبَدْلِ مِنْهُ :

«كَانَ النَّبِيُّ عِيسَى (ع) يَشْفِي الْمَرْضَى .»

توازع (۳)

با دقت در آیه کریمه زیر به سؤالات پاسخ دهید :

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبٌ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾

«آن کتاب با عظمتی که شکی در آن راه ندارد، راهنمای پرهیزکاران است.»

۱- آیا اسم اشاره «ذلک» به تنها ی مقصود را بیان می کند؟

۲- آیا کلمه «الكتاب» توانسته است «ذلک» را توضیح دهد؟

۳- کلمه «الكتاب» چه نقشی دارد؟

به اسم های جامدی که کلمات ماقبل خود را توضیح می دهند، «عطف بیان» می گویند.

بدانیم

أَهْمُّ مَوْاضِعِ اسْتِعْمَالِ عَطْفِ الْبَيْانِ، هِيَ :

۱- الْإِسْمُ الْجَامِدُ الْمُعَرَّفُ بِـ«أَلِّ»، بعد اسْمِ الإِشارة : ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ﴾

۲- «إِبْنٌ وَ بَنْتٌ» بَيْنَ عَلَمَيْنِ : ﴿وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرِيمَ الْبَيْنَاتِ﴾

توازع (۴)

با دقّت در آیه کریمہ به سؤالات پاسخ دهید :

﴿كَلَا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَا سَيَعْلَمُونَ﴾

«نه چنین است، بهزودی خواهند دانست باز هم نه چنین است، بهزودی بدانند.»

۱- چه عبارتی در آیه کریمہ تکرار شده است؟

۲- هدف از تکرار این عبارت چیست؟

گاه برای ثبیت مطلبی در ذهن شنوونده و برطرف کردن شک و تردید، آن را تکرار می کنیم. چنین اسلوبی «تأکید» نامیده می شود.

بدانیم

جاءَ الْحُقْقُ، الْحُقْقُ .

جاءَ الْحُقْقُ، جاءَ الْحُقْقُ .

نَعَمْ، نَعَمْ جاءَ الْحُقْقُ .

به چند نمونه توجه کنید :

کلمات تکرار شده کدام است؟

هر کدام از این کلمات، اسم هستند یا فعل و یا حرف؟

به این نوع تأکید که لفظی عیناً تکرار می شود، «تأکید لفظی» می گویند. در این حالت کلمه اقل را موگد (تأکید شده) و کلمه دوم را موگد (تأکید کننده) می نامند.

بدانیم

للتدریب

عَيْنَ «الْمُؤْكِد» و «الْمُؤَكَّد» :

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقْرَبُونَ﴾

نکته : دو عبارت زیر را با هم مقایسه کنید :

۱— جاء الطَّلَابُ . (دانش آموزان آمدند)

۲— جاء الطَّلَابُ كُلُّهُمْ . (دانش آموزان همگی آمدند)

— کدام جمله شمولیت دانش آموزان را با تأکید و یقین بیان می کند؟

— علت این امر را در حضور چه کلمه ای می دانید؟

كلمة «كُلٌّ» نيز می تواند به عنوان «موَكَّد»، کلمه ماقبل را مورد تأکید قرار دهد؛ در این صورت «كُلٌّ» به ضمیری متصل است که به «موَكَّد» برمی گردد. به چنین تأکیدی «تأکید معنوی» می گویند.

بدانیم

للتدریب

عَيْنَ «الْمُؤْكِد» و «الْمُؤَكَّد» :

رَأَيْتُ الْمُعْلَمَاتِ كُلَّهُنَّ .

قرأتُ الدُّرُوسَ كُلَّها .



۵| ترجمه

ترجمه هایمان را با معیارهای زیر مورد نقدی قرار دهیم :

- ۱- رعایت قواعد دستوری زبان مبدأ (عربی)
- ۲- حفظ ساختارهای جملات زبان مقصد (فارسی)
- ۳- ترجمه دقیق و صحیح کلمات
- ۴- نیزروden و یا نکاستن از متن اصلی؛ مگر در صورت ضرورت
- ۵- رعایت نکات سجاوندی

ترجمه متن زیر را نقد کنید.

إِلَى الْمَجِدِ

لَا يَحْصُلُ التَّقْدُمُ بِلَا تَحْمُلِ الْمَسْقَاتِ بَلْ يَحْتَاجُ إِلَى الْجُهْدِ وَالتَّضْحِيَةِ.
الْأَهَادِفُ السَّامِيَّةُ تُشَبِّهُ الْقِيمَةُ الْعُالَيَّةُ؛ تَرَاهَا الْعَيْنُ قَرِيبَةً وَلَكِنَ الْوُصُولُ إِلَيْهَا أَمْرٌ
شَاقٌ يَسْتَلِزِمُ السَّيْرَ عَلَى الْأَشْوَاكِ وَالصُّخُورِ.

إِنَّ التَّقْدُمَ وَالْمَجَدَ وَالْعَزَّةَ لَا تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً وَلَا تَتَحَقَّقُ بِالْتَّمَنِيِّ وَ
الْدُّعَاءِ فَقَطُّ، بَلْ هِيَ نَتْيَاجُهُ عَمَلٌ جَاهِدٌ وَكِفَاحٌ طَوِيلٌ وَالْقُرْآنُ الْكَرِيمُ يُؤَيِّدُ ذَلِكَ.

به سوی مجد و عظمت

حاصل نمی شود پیشرفت بدون تحمل سختی ها، بلکه به تلاش نیاز دارد و فداکاری. اهداف بزرگ و والا چون قله های مرتفعی است که چشم ها آن را تزدیک می بینند اما رسیدن به سر بلندی، کاری سخت و مشقت آور است و مستلزم دویدن روی خارها و صخره ها است. پیشرفت و بزرگی و عزت از آسمان آماده وحی نمی شود و با دعا و خواهش محقق نشده است، بلکه این امر نتیجه تلاشی جدی و مبارزه ای مستمر است. و قرآن کریم این نظر را تأیید می کند.

الトレين الأول

عين البدل و عطف البيان :

- ١- «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطُ اللَّهِ»
- ٢- «إِنَّمَا الْمُسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرِيمَ رَسُولُ اللَّهِ»
- ٣- «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰٓئِنَّى هِيَ أَفْوَمُ»
- ٤- «إِنَّ هَذَا لَفْيَ الصُّحْفِ * الْأُولَى صُحْفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى»

الトレين الثاني

اجعل كل واحد من الحروف العاطفة في الفراغ الأنسب لها.

كأنك في الدنيا غريب ... عابر سبيل

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَنْذَرْتَهُمْ * ... لَمْ تُنذِرْهُمْ»

ثم - أو
ف - أم

هدب * نفسك ... هدب غيرك.

قُلْنَا الْحَقَّ ... غَضِبَ أَهْلُ الْبَاطِلِ.

التمرين الثالث

عَيْن التَّوْكِيد وَادْكُنْ نَوْعَهُ :

- ١- ﴿وَلِلَّهِ غَيْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ﴾
- ٢- أَيَا صَاحِبَ الدَّنِيْبِ لَا تَقْنُطْنَ! إِنَّ الْإِلَهَ رَءُوفٌ رَءُوفٌ
- ٣- إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ خَيْرِ صَدِيقٍ لَقُلْتُ : كِتابُكَ، كِتابُكَ.
- ٤- احْفَظْ صَدِيقَكَ فِي الْمَوَاطِنِ كُلُّهَا.

التمرين الرابع

عَيْن الإِعْرَاب وَالتَّحْلِيل الصرفي فيما أُشِيرَ إِلَيْهِ بخطٌّ :

«الرَّمِ الصَّدْقَ وَالْأَمَانَةَ فَإِنَّهُمَا سَجِيَّةُ الْأَحْرَارِ..»

الإعراب	التحليل الصرفي	الكلمة
		الْزِمْ
		الْأَمَانَةَ
		هُمَا
		الْأَحْرَار

- ١- «أَنْتُون» لِلْتَّوْكِيد.

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به خبری که متكلّم می‌دهد، بی‌اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع گیری خاصی ندارد. متكلّم سخن‌ش را به صورت عادی بیان می‌کند :

﴿وَجَعَلْنَا نُوْمَكُمْ سُبْتاً﴾ خواب را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متكلّم می‌دهد، شک و تردید دارد. از این رو متكلّم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد :

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی‌شک خداوند با عزّت است.

خداؤند به پیامبرش چنین می‌گوید : «كَلَمُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» چرا که پیامبر (ص) «أَنْفَصُ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ» است.

اما گروهی از مخاطبان هستند که نه تنها نسبت به گفته‌های متكلّم شک و تردید دارند، بلکه حتّی منکر موضوع و مخالف سخن او نیز هستند. در اینجا متكلّم باید سخن خود را با مؤکّدات بیشتری بیاورد :

«بلغ» یعنی کسی که مخاطب را می‌شناسد، ظرفیت او را به حساب می‌ورد و سپس با رعایت این امور، سخن می‌گوید.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَآَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾

حقیقتاً شکی نیست که نفس بسیار امرکننده به بدی است.

مؤکّدات جمله عبارتند از :

إنَّ، واوَ قَسَمٌ، تکرار کلمه، قد (معمولًا همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، إنَّما، تقديم جار و مجرور،

جمله اسمیه

آیات مؤکّد و نوع مؤکّدات را مشخص کنید :

﴿أَلَا إِنَّ أُولَيَاءَ اللَّهِ لَا خُوفُ عَلَيْهِمْ﴾ آگاه باشید که بی‌شک بر دوستان خدا بیمی نیست.

خدا تنها بی‌نیازی است که همه به او نیاز دارند.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ﴾ بی‌شک ما پیامبرانمان را با بیانات فرستادیم.

همانا حقیقتاً ما به سوی شما فرستاده شده‌ایم.

﴿إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ﴾

۱- «واوِ قسم» اسم پس از خود را مجرور می‌کند : (والْفَجْرِ...) قسم به سبیله صبح!



إقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» وترجمتها إلى الفارسية:

تعاهدوا أَمْرُ الصَّلَاةِ وَحَفِظُوا عَلَيْهَا... أَلَا سَمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ
النَّارِ حِينَ سُئُلُوا : ﴿مَا سَلَكُكُمْ فِي سَقَرَ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَّالِينَ﴾ ...
وَشَبَّهُهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَقْتَسِلُ مِنْهَا
فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا عَسَى أَنْ يَفْتَنَنِي عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟!

خطبة ۱۹۹

سَلَكُكُمْ : شمارا کشاند

لَمْ نَكُ (لَمْ نَكُنْ) : نبودیم

دَرَنْ : آلو دگی، پلیدی

تعاهدوا : بر عهده گیرید

سَقَرَ : نامی از نام‌های جهنم

الْحَمَّةِ : چشمۀ آب گرم

ماعسى : چه امیدی است؟!